

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین

المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

بحث راجع به روایت عمر ابن حنظله بود و نکاتی که در روایت وجود داشت تصادفاً دیروز فکر می کردم مرحوم صدوق از خود عمر ابن حنظله هم روایت نقل می کند مستقیم، حالا چند تاش را نمی دانم اما می دانم در فقیه روایت از عمر ابن حنظله دارد که ابتدا به نام ایشان کرده است. بعد این شبهه برای من پیدا شد که چرا این جا ایشان گفت داود ابن حسین عن عمر ابن حنظله؟ خب مستقیم از خود عمر ابن حنظله می گفت مخصوصاً که طریق هم دارند. چطور شد که ایشان با این که طریق به عمر ابن حنظله دارد، این هم یک توضیح جانبی است، در بحث هم نباشد مقدمه بحث است.

بعد که مراجعه کردم از عجائب این بود که عین همین سندی که ما این جا داریم را هم در آن جا دارد، این هم خیلی عجیب است، از محمد ابن عیسی عن صفوان عن داود ابن حسین عن عمر ابن حنظله، عین این سند در این جا هم هست که عرض کردیم این احتمالاً نسخه شاذی از کتاب صفوان باشد. عجیب بود یعنی برای من تعجب آور بود که مرحوم صدوق با این که طریق داشت به عمر ابن حنظله یکی از حضار: یک سأل دارد، سأل عمر ابن حنظله زوال الشمس، یکی و قال عمر ابن حنظله عن ابی عبدالله.

آیت الله مددی: البته این گفته شده که اگر سأل باشد با قال فرق می کند یا عن عمر ابن حنظله یا عمر ابن حنظله اما فکر نمی کنم، احتمالاً تفنن در عبارت باشد.

یکی از حضار: یکی روی عن احمد ابن، این مستقیم نیست اما یک چیز دیگه هم دارد.

آیت الله مددی: خب این جا هم داود ابن حسین و عمر ابن حنظله هست، اسمش هست. آنی که مستقیم.

یکی از حضار: مستقیم و روی عمر ابن حنظله فی رجل باع ارضا

آیت الله مددی: إلی آخره.

و زیاد نباید باشد ظاهرا، آن وقت بعد که من نگاه کردم و دقت کردم دیدم در طریقی که به عمر ابن حنظله است مثل همین روایت است، سندش مثل همین روایت است، همین سند است، محمد ابن عیسی عن صفوان عن داود ابن حسین عن عمر ابن حنظله، عین همین است دیگه. مرحوم شیخ طوسی این روایت را نقل می کند از محمد ابن علی ابن محبوب، به همین سند تماما، محمد ابن عیسی عن صفوان و طریقه کلینی هم همین است، عن محمد ابن الحسین عن محمد ابن عیسی إلی آخره.

علی ای حال آن وقت این برای ما تعجب شد، بعد که دقت کردم دیدم آنچه که از عمر ابن حنظله نقل کرده از کتاب نوادر الحکمة است مال محمد ابن احمد ابن یحیی. آن وقت فهمیدیم که معلوم می شود صدوق دقت فوق العاده ای داشته.

یکی از حضار: می شود بفرمایید متش چیست؟

آیت الله مددی: مشیخه صدوق، ما کان فی عن عمر ابن حنظله، الان آن را می خوانم. عرض کردم طریق صدوق یعنی مشیخه.

ببینید عین همین سند است.

یکی از حضار: حسین ابن احمد

آیت الله مددی: این ضعیف است، از راه حسین آمده، ضعیف است.

یکی از حضار: پسر احمد است.

آیت الله مددی: ابوعلی فارسی، ضعیف یعنی به این معنا که توثیق نشده، جزء مشایخ ایشان است.

یکی از حضار: محمد ابن احمد ابن یحیی

آیت الله مددی: و احمد ابن ادريس قطعاً یکی از روات معروف کتاب محمد ابن احمد است، قطعاً، در آن شبهه نداریم. دو نفر از روات

در قم خیلی معروفند، یکی احمد ابن ادريس و یکی هم محمد ابن یحیی که کلینی از این دو راه زیاد نقل می کند، صدوق هم نقل می

کند، حتی مرحوم کشی هم از راه این دو نفر نقل می کند، احمد ابن ادريس عن محمد ابن احمد. علی ای حال توضیحاتش در محل

خودش.

بعد فهمیدم این نکته این بوده که شیخ صدوق این چند تا روایت عمر ابن حنظله را از کتاب نوادر الحکمه نقل کرده است و برای ما روشن شد که با این که کتاب نوادرالحکمه خیلی کتاب دقیقی نیست، عرض کردم اگر بخواهیم ارزیابی بکنیم خودش مرد فوق العاده ای است اما ارزش احادیش در جه سه و چهار، یا دو مثلا، دو و سه و چهار است. خیلی درجه بالایی ندارد. معلوم شد که این روایت عمر ابن حنظله را ایشان نیاورده، صدوق هم خب کاملاً مسلط به اسانید است. وقتی نگاه می کند، با این که دیدید که سند یکی است، بعد از محمد ابن احمد سند عین سند ما است.

یکی از حضار: محمد ابن عیسی، صفوان ابن یحیی

آیت الله مددی: داود ابن الحسین

عین همین است، این جا کتاب نوادرالحکمه است، معلوم می شود روایت عمر ابن حنظله در کتاب نوادرالحکمه نبوده. در نوادر محمد ابن علی ابن محبوب بوده که شیخ طوسی نقل می کند، در کتاب سعد هم بوده یا کتاب محمد ابن حسین که هم کلینی نقل می کند و هم صدوق نقل می کند.

یکی از حضار: از کجا می دانید که نبوده؟ ایشان که این طریق را قبول نداشته.

آیت الله مددی: روایت را آورده. اگر در کتاب بود از آن جا می آورد دیگه، اگر قبول نداشت که روایت را نمی آورد.

اگر این نکته که من تنبه پیدا کردم باشد خیلی دقیق است، انصافاً و معلوم شد که در قم چه مصادری این حدیث را نقل کردند. احتمالاً کتاب الرحمة سعد باشد، کتاب محمد ابن حسین باشد یا کتاب محمد ابن یحیی و کتاب محمد ابن علی ابن محبوب که مسلماً، معلوم می شود کتاب محمد ابن احمد، نوادر الحکمه این را نیاورده یعنی صدوق دقیقاً طریقتش به عمر ابن حنظله، فقط نکته اش این است که روایت از کتاب محمد ابن احمد نوادر الحکمه است و إلا نکته دیگری ندارد. یعنی معلوم می شود این دو تا معاصر با هم آوردند. یکی محمد ابن علی ابن محبوب در نوادر المصنفین یا مصنف آورده و محمد ابن احمد. همین نسخه پیشش بوده، از همین سند نقل می کند لکن این روایت را نیاورده، اگر آورده بود صدوق از ایشان نقل می کرد، مستقیم از عمر ابن حنظله نقل می کرد، این هم یک نکته به اصطلاح

ما گعده علمی، می خواهیم آشنایی با مصادر و این که مصادر مقابل چشمتان قرار بگیرد از این جهت مفید بود که سند با این که یکی است ایشان نیاورده به احتمال قوی نکته اش این است، البته کلینی هم از این کتاب نیاورده با این که این کتاب مشهور بوده، شیخ طوسی هم از این کتاب نیاورده، کسی از کتاب محمد ابن احمد حدیث عمر ابن حنظله را نقل نکرده است با این که سندش دقیقا همین سندی است که آقایان نقل کردند. دقیقا همان سند است. هیچ اختلاف با سند ندارد. سندش یکی است، ظاهرا مصدرشان هم کتاب داود ابن حسین باشد که یکی است ظاهرا. لکن مرحوم صاحب نوادر الحکمة نقل نکرده، اگر این طور باشد معلوم می شود به هر حال شیخ صدوق هم دقت خوب مراعات کرده، این جا این روایت را از داود ابن حسین از عمر ابن حنظله نقل کرده، آن جاهای دیگه مستقیم از عمر ابن حنظله نقل کرده است. معلوم می شود نکته فنی که در ذهن مبارک ایشان بوده نکته اش این بوده و العلم عند الله.

حالا برسیم، ما داشتیم روایت عمر ابن حنظله را به لحاظ متن، یک نکته ای را عرض کردیم که روایت عمر ابن حنظله انفراد دارد، و جوابش هم دادیم، توضیحاتش را عرض کردیم، البته این که ما گفتیم قسمت هایش انفراد ندارد این نه به این معناست که حتی آن قسمت هایی که انفراد ندارد تعابیرش یکی باشد. یک مشکل اساسی ما در روایات متن است، آقایان این مشکل را خیلی ندارند، رد می کنند. ببینید مثلا گفتیم بخش اول روایت انفراد ندارد، در عده ای از روایات آمده و در روایت ابی خدیجه هم آمده، درست است، این مطلب درست است، انفراد ندارد اما نکته فنی این است که در روایت ابی خدیجه وقتی صحبت این حرف ها می شود بعد امام می گوید فانی جعلته قاضیا، در روایت دارد فانی قد جعلته قاضیا. اما در روایت عمر ابن حنظله مثلا روایت ابی خدیجه را، روایت ابی خدیجه هم مصادر متعدد دارد، کافی دارد، فقیه دارد، تهذیب دارد، باز کافی جای دیگر دارد، کافی یک بار این جا دارد. تهذیب هم دو بار دارد. در دو جلد دو بار دارد. عرض کنم که در روایت ابی خدیجه این طور است. در این جامع الاحادیث، البته این احادیث را مرحوم آقای بروجردی جلد ۲۶ یا ۲۷ از این چاپی که اخیرا شده، یعنی به نام آقای بروجردی چون ایشان آن وقت زنده نبودند، آن جا آورد در باب قضا آورده، در باب قضا یا جلد ۳۰ است فکر می کنم که در باب قضا آورده لکن این روایت بالخصوص را حالا نمی دانم چرا، ایشان در باب قیاس هم آورده، این جلد یک، من هم احتمال نمی دادم این جا باشد، احتمال نمی دادم در جلد یک در مقدمات باشد ولی تصادفا

دیدم که در مقدمات هم آورده، خیلی عجیب هم هست. علی ای حال در باب هفتم که در باب عدم حجیت قیاس است حدیث ۱۲۵ و

۱۲۶، اشتباه است و ۱۲۷.

یکی از حضار: به جای این قد جعلته علیکم حاکما.

آیت الله مددی: آن جا دارد که این طور است اجعلوا بینکم رجلا ممن قد عرف حلالنا و حرامنا فإنی قد جعلته قاضیا علیکم.

یکی از حضار: الان فرق قاضی و حاکم چیست؟

آیت الله مددی: همین است.

عده ای گفتند و مشهور بین فقهای ما هم همین است که ما قاضی منصوب داریم نه حاکم، آن ولایت فقیه شأنش همین است که حاکم

هم باشد یعنی دو تا متن.

یکی از حضار: ببینید یکی قاضی تحکیم داریم و یکی قاضی

آیت الله مددی: حالا این قاضیا را آقای خوئی قاضی تحکیم گرفته، آقایان این را قاضی منصوب گرفتند که به نظر ما هم همین صحیح

است. آقای خوئی می گوید این گفته اجعلوا بینکم رجلا، معلوم می شود قاضی تحکیم است.

یکی از حضار: این که منصوب حساب نمی شود، منصوب از جانب امام است.

آیت الله مددی: خب حرف ما همین است که درست است که امام فرمود اجعلوا، بعد فرمود فإنی قد جعلته، پس منصوب است دیگه، چون

من آن را قرار دادم شما قبول بکنید، تنفیذ بکنید حکم من را. آقای خوئی می گوید نه، شما خودتان یک نفر فقیه پیدا بکنید به آن مراجعه

بکنید لذا قاضی تحکیم است. آقای خوئی روایت ابوخیثمه را سنداً قبول کردند

یکی از حضار: این که فإنهم حجتی است.

آیت الله مددی: این که در روایت امام زمان است، این جا نیست.

یکی از حضار: می دانم، می خواهم بگویم نظیر این است.

آیت الله مددی: نه خب، آن بحث دیگری است.

آن وقت در روایت عمر ابن حنظله دارد فإنی قد جعلته حاکما دارد.

یکی از حضار: ببینید بعد قاضیا فتحاكما إلیه. إیاکم أن یحاکم ... بعد می آید که فاجعلوه بینکم فإنی قد جعلته قاضیا فتحاكما إلیه.

آیت الله مددی: فتحاكما إلیه، فتحاكما به قرینه قاضیا نه این که تحاكما مطلق است چون عرض کردیم سه تا امر است دیگه، یکی تقلید است، یکی قضا و یکی اداره جامعه است، ولایت دیگه.

این روایت که قاضی است. روایت عمر ابن حنظله انفرادش این جاست، فإنی جعلته حاکما. این ها گفتند حاکما اعم از قضاست، بعد هم در روایت عمر ابن حنظله این صدر را دارد، در روایت عمر ابن حنظله است، این جا نیست. عن رجلین من اصحابنا بینهما منازعة فی دینٍ أو میراث فتحاكما الی السلطان أو الی القضاة. اسم سلطان و قضاة با هم آمده است. در روایت این جا این طور است، إیاکم إذا وقت بینکم خصومة أو تدارا بینکم فی شیء، حالا تدارا یا ترادا حالا، أن تتحاكما إلی احد من هؤلاء الفساق، سلطان و قضاة ندارد، یا آن جا ایاکم أن یحاکم بعضکم بعضا إلی اهل الجور. متن روایت ابی خدیجه هم اختلاف دارد و لكن انظروا الی رجل منکم یعلم شیئا من قضایانا فاجعلوه بینکم.

یکی از حضار: من قضائنا

آیت الله مددی: من قضائنا هم دارد، قضایانا هم دارد، هر دو را دارد.

دقت کردید؟ پس بنابراین این که می گوئیم روایت عمر ابن حنظله یک انفراد هایی دارد این است، مثلا در روایت عمر ابن حنظله سلطان و القضاة دارد، در روایت ابی خدیجه نیامده. آن وقت چون فرمودند جعلته حاکما یعنی جعلته سلطانا و قاضیا. اما در روایتی که مثلا فرض کنید به این که، حالا فرض کنید روایت دیگری که هست.

یکی از حضار: بالاخره این مضمون را دارد، آن مضمون بخش سوم را که هیچ جا ندارد.

آیت الله مددی: می دانم بخش سوم را هیچ جا ندارد، این مضمون هم انفراد دارد، آن وقت نتیجه اش این می شود که اگر قاضیا باشد این همان مشهور اصحاب است که قاضی منصوب باشد. اگر حاکما باشد همین شبهه است. ببینید مثلاً ما الان شبیه این را داریم، یک روایتی است مال ابی بصیر، مثلاً مال ایما مومن قدّم مومنا فی خصومةً إلی قاضٍ أو سلطانٍ جائزٍ فقضى علیه بغیر حکم الله فقد شرکه فی الاسم، این از عبدالله ابن سنان است، این ۳۸۱ است از این جا.

یکی از حضار: این که من دارم محمد ابن یحیی عن احمد ابن محمد عن حسن ابن محبوب عن عبدالله ابن سنان.

آیت الله مددی: این طور است، روشن شد؟

این جا هم سلطان و قاضی دارد اما فقضى علیه بقوله حکم الله اما در روایت عمر ابن حنظله. این که آقای خوئی می گوید در روایت عمر ابن حنظله منفرد است همین است، می گوید در این روایت دارد که اگر رفت به آن ها حکم داد در روایت عمر ابن حنظله، فمن تحاکم إلیهم فی حقٍّ أو باطلٍ فإنما تحاکم إلی الطاغوت و ما یُحکم له فإنما یاخذ سحتاً و إن کان حقّه ثابتاً له، لأنه اخذه بحکم الطاغوت. این روایت عمر ابن حنظله است دیگه، صدر روایت عمر ابن حنظله است. این صدر روایت است. این عبارت که حتی اگر بحق هم باشد باز هم حرام و سحت است این روایت عمر ابن حنظله است اما این جا مثلاً در روایت عبد الله ابن سنان دارد که فقضى بغیر حکم الله تعالی. دقت کردید؟ می خواهم متون روایت را بخوانم که وقتی می گوئیم منفرد است.

مثلاً در روایت ابی بصیر، این روایت ابی بصیر به اسانید متعدد است. ایما رجلٍ کان بینہ و بین اخٍ له مماراتٌ، مماراتٌ یعنی اختلاف، فی حقٍّ فدعاه إلی رجلٍ من اخوانه لیحکم بینہ و بینہ فأبى إلا أن یرافعه إلی هواء کان بمنزلۃ الذین قال الله عزوجل ألم تر إلی الذین یزعمون أنهم آمنوا بما انزل إلیک و ما انزل من قبلک یریدون أن یتحاکموا إلی الطاغوت و قد امروا أن یکفروا به.

حالا خیلی عجیب است که همین آیه در روایت عمر ابن حنظله هم آمده است. یریدون أن یتحاکموا إلی الطاغوت و قد امروا أن یکفروا به، عین این آیه مبارکه، دقت کردید چی شد؟ این مشترکات را می گوئیم، عین این آیه روایتی که ابی بصیر آورده در روایت عمر ابن حنظله هم آمده.

یکی از حضار: مضمون هایش مشکل دارد؟

آیت الله مددی: اصلا دو تا فرق است.

مثلا در این روایت ابی بصیر این جور است، قلت لابی عبدالله، قول الله عزوجل فی کتابه و لا تاكلوا امولاکم و تدلوا بها الى الحکام، یا ابا بصیر ان الله عزوجل قد علم أن فی الامه حکاما یجورون أما أنه لم یعن حکام العدل لکنه عنی حکام اهل الجور، یا ابا محمد إنه لو کان لک علی رجل حق فدعوته إلى حکام اهل العدل فابی علیک إلا أن یرافعک إلى حکام اهل الجور، این جا خب معلوم است حکام اهل جور ظاهرا قضاتشان بوده. ليقضوا له لکان ممن حاکم إلى الطاغوت و هو قول الله عزوجل یریدون أن یتحاكما إلى الطاغوت.

یکی از حضار: یعنی این برعکس مضمون اول هم که گفتیم شاذ است مضامین برعکس آن داریم؟

آیت الله مددی: هم مضامین مختلف داریم و هم مضامینی که فقط در این جا آمده است. مثلا انی جعلته حاکما فقط این جا آمده، هیچ

جای دیگری نیامده

یکی از حضار: خب این ها محملش این است که

آیت الله مددی: خب اشکال ندارد این محمل، لکن آقایان تمسک کردند و اثبات ولایت کردند، به انی جعلته قاضیا تمسک کردند گفتند قاضی منصوب، این جا تمسک کردند.

یکی از حضار: همان فارجعوا إلى روات احادیثنا فإنهم حجتی

آیت الله مددی: این مال امام زمان است، اصلا ربط ندارد

یکی از حضار: می دانم، می خواهم یک همچنین نظیری است.

آیت الله مددی: فإنهم حجتی علیکم و أنا حجة الله. باز آن جا اصلا جعلته حاکما نداریم.

البته خود بنده عقیده ام این است که فارجعوا شامل هر سه مرحله می شود، هم تقلید، هم قضا و هم حکومت. فارجعوا فیها إلى روات احادیثنا فإنهم حجتی علیکم، حجت در هر سه مقام باشد.

یکی از حضار: یعنی پس تشکیل حکومت چطور می شود؟

آیت الله مددی: درست می شود دیگه خب

یکی از حضار: خب این همه روایاتی که برعکسش داریم آنها را چطوری کنیم؟

آیت الله مددی: به عکسش نداریم که، به عکسش داریم که به جور مراجعه نکنید.

و اجمالا شیعه در این مسائل، عرض کردم دقت بکنید کسانی که جزء اپوزیسیون و مخالفین بودند عده ایشان قیام مسلحانه می کردند دولت تشکیل می دادند، خب این که واضح بود.

یکی از حضار: پس آن یعنی خروج بالسیف است؟

آیت الله مددی: آنها خروج بالسیف است، امام می خواهد بفرماید خروج بالسیف نکنید اما خاضع بر این ها هم نشوید، طبیعتا این است که خودتان تشکیل حکومت بدهید.

یکی از حضار: این که نمی شود، تشکیل حکومت بدون این سیف چطور می شود؟

آیت الله مددی: فرض کنید مثلا یک عده از روستاهای اهل سبزوار، اینها بنا شد که به شیعه، سربداران، نامه به شهید اول نوشتند که آقا بیا ما الان حاضرم احکام اهل بیت پیاده بشود، الان هم هستند، یک منطقه ای می گویند ما حاضرم احکام اهل بیت پیاده بشود.

یکی از حضار: اسم این را می شود حکومت گذاشت؟

آیت الله مددی: بله، شرائط حکومت را انجام می دهد. همان لوازم حکومت را که دارد باید انجام بدهد، این ها را به لوازم می گویند. یکی از حضار: این در حد تقلید است.

آیت الله مددی: خب حالا آن بحث دیگری است، من هم اشکال شما را قبول دارم، عده ای هم با ما بحث می کنند که این ها را قبول نداریم. خیلی خب آن بحث دیگری است. بله به نظر من این است و این عبارتی را که به قول خودشان در فرمان شاهی هم آمده همین است و اصل این مطلب، اقامه حدود که در بعضی از عبارات قدما و فقها آمده اینها اجمالا این مطلب را قبول داشتند، البته خب مشکلات

دارد، نمی خواهم بگویم ندارد. اصلا مشکل اساسی کسی که قائل به ولایت فقیه است باید بگوید من باید مقدمات را هم آماده بکنم، حالا آیا ایشان مقدمات را آماده می کند یا نمی کند. به هر حال آن بحثی است به هر حال کسی که معتقد به این شد باید به لوازمش و خصوصیاتش و اینها کاملا احاطه پیدا بکند، بله من عرض کردم وقتی که صفویه ولایت فقیه را مطرح کردند و مثلا این روایت که شما باید به حرف این ها گوش بکنید و اگر این را گوش نکردید فإذا حکم بحکمنا فلم یقبل منه فإنما بحکم الله استخف، و علینا رد و الراد علینا رادٌ علی الله و الراد علی الله علی حد الشرک بالله، این را جای دیگه ما نداریم. ملتفت شدید چی می خواهم بگویم؟ من هی دیروز عرض کردم و چند بار عرض کردم که در روایت عمر ابن حنظله که الان داریم انفراد هایی دیده می شود. ببینید متن اولش را شما ملاحظه بکنید، بعضی از تعابیرش منفرد به عمر ابن حنظله است. آن وقت چون ما می دانیم که امام که یکی است، امام این جور نیست که یک حکمی را به عمر ابن حنظله بگوید ولی به دیگران نگوید. این که این طور که نمی شود لذا این را خوب دقت بکنید ما الان به خصوصیات لفظی عمر ابن حنظله نمی توانیم خیلی تمسک بکنیم، تمام نتیجه این است. مثلا بخش دوم که به دو تا مجتهد مراجعه می کنند. عرض کردیم در روایت موسی ابن اکیل هم هست، عن نمیری، در روایت داود ابن حسین. حالا اگر اینها روایت عمر ابن حنظله نباشند، اشتباه شده، هست، لکن انفرادش کجاست؟ در یک روایت دو تا آورده، در یک روایت سه تا آورده، در روایت عمر ابن حنظله چهار تا آورده، این چهار تایش انفراد است.

یکی از حضار: چهار تا چی؟

آیت الله مددی: مثلا در روایت داود ابن حسین يُنظر إلی اَفقهَهما و اعلمهما باحادیثنا و اورعهما، سه تا صفت آورده است.

در روایت موسی ابن اکیل دو تا صفت. يُنظر إلی اعدلهما و افقهَهما فی دین الله، این دو تا روایت.

یکی از حضار: ببینید یکیش سه تا است

آیت الله مددی: دو تا و یکی چهار تا، چهار تا مال عمر ابن حنظله است.

یکی از حضار: ببینید احتمال مدرج بودن هم هست.

آیت الله مددی: خب همین دیگه، اگر احتمال مدرج آمد دیگه به لفظش نمی شود تمسک بکنیم.

این بحثی است که ما در باب حجیت خبر داریم، مثل آقای خوئی می گوید این سند را قبول ندارد، اگر قبول داشت که سابقا قبول داشت به عنوان منقول است، چون حجیت خبر این را می گیرد همین چهار تا حجت است برای ما. اگر آن سندی هم که سه تا دارد آن هم حجت باشد آن سه تا هم حجت است. آن وقت یک اصطلاحی دارند که زیادت ثقه مقبول است، این زیادی دارد چهار تا. حالا در روایت عمر ابن حنظله به اصطلاح چهار تایش هم این جوری است. الحکم ما حکم به اعدلها، افقهها، اصدقها فی الحدیث. آن جا داشت اعلمهما باحادیثنا.

یکی از حضار: اصلا اصدق در حدیث چکار به حکم دارد؟

آیت الله مددی: به حکم.

و اورعها، چهار تا دارد، تازه در غیر از عدد، در تعابیرش هم مختلف است، همه را با هم جمع بکنیم می شود پنج تا. بحث سر این است که مثل آقای خوئی و کسانی که قائل به حجیت خبرند می گویند این خبر سندش معتبر است و همین هم حجت است، آنها هم سندش معتبر است و آن هم حجت است. همه حجت؛ هیچ مشکل ندارد.

ما چون دنبال وثوق و شواهد هستیم می گوییم نمی شود در یکی دو تا بیاورد و در یکی چهار تا، پس باید بگوییم حمل بر این بکنیم که یا مثلا راوی درست نفهمیده، امام که یکی است. امام که نمی شود مختلف باشد. پس باید بگوییم مراد این نبوده که تحدید دقیق باشد، مراد فضیلت بوده، آنی که دارای مزیت است، آنی که دارای ارزش بیشتری است، مثل فقاہت، عدالت، وثاقت، صداقت، آن را قبول بکنیم. مثلا آقای نائینی می گفت مرجحات منصوصه مرتب اند، اگر این حدیث ناظر به مرجحات منصوصه باشد خب باید به ترتیب بیاید.

یکی از حضار: یکی اعدل و افقه و اصدق و اورع.

آیت الله مددی: این در حدیث عمر ابن حنظله است، در آنها نیامده، یکی دو تا آمده و یکی سه تا آمده، تازه یکیش هم با این مختلف است. دقت کردید چی می خواهم بگویم؟

این بحثی نیست که الان در روایت عمر ابن حنظله من بخوایم انجام بدهم. این یک بحث کبروی کلی است در حدیث شناسی، عرض کردم تعارض از فروع این است، ما چیزی به نام تعارض نداریم. یکی از نکاتی که، حالا لذا هم در سابق تصادفاً ما دو تا کتاب قدیمی در تعارض داریم، یکی کتاب یونس ابن عبدالرحمن است، تعجب این است که در دو مصدر دو تا اسم آمده، اختلاف الحدیث یا اختلاف الحدیثین، یکی دارد علل الحدیث یعنی یک کتاب است، در یک جا از آن تعبیر شده اختلاف الحدیثین، در یک جا از آن تعبیر شده علل الحدیث، و عرض کردیم اهل سنت هم همین طورند، علل دارند، همین آخر ترمذی علل دارد، علل یعنی بیماری هایی که حدیث دارد، علت یعنی بیماری یعنی مشکلاتی که حدیث دارد.

یکی از حضار: آن فقط به سند است، این متن هم می گیرد.

آیت الله مددی: آهان، احسنتم.

اگر این شد ما می آئیم می گوئیم متن را می گیرد، سند را می گیرد، مضمون را می گیرد. آن وقت پیش شیعه تمام اینها یک طرف، عمل هم می گیرد. یعنی این نیست که ما بنشینیم تعارض را یک چیزی در مقابل خودمان بگذاریم و بگوئیم چکارش بکنیم. آقایان چون روی این نکات، لذا ما اگر بخواهیم وثوق پیدا بکنیم این وثوق باید با مجموعه شواهد باشد، این راهی را هم که ما برای حصول وثوق رفتیم این بود دیگه، یا مربوط به صدور بود یا مربوط به متن بود و یا مربوط به مضمون بود، نه دلالت. آن وقت باز هم هر کدام از این ها یا تاریخی یا واقعی و یا عقلی و تاریخی بود، واقعیت بود یا در متون اسلامی بود، شواهد کتاب و سنت بود، و یا در شواهد اهل بیت و طریقه اهل بیت بود، این سه تا، سه سه تا هم نه تا، چه در متنش و چه در مضمونش. ما راهی را که رفتیم این بود، مرحوم صاحب وسائل ۲۵ تا شاهد قرار داد، قرینه ۲۵ تا، قرائن بر قبول خبر. ما آمدیم قرائن را یک تقسیم بندی کلی کردیم که گفتیم ۹ تا مجموعه است، فرض کنید راجع به صدور، شواهد تاریخی که اصلاً موید این مطلب هست یا نیست، چون این هست، عده ای حتی از اهل سنت،

می گویند به هر حال چون حدیث آمده قبول می کنیم ولو شاهد تاریخی مویدش نباشد، عرض کردم این مثال را چند بار عرض کردم، در بخاری دارد، یک حدیثی از مسوق ابن اجدء یمنی نقل می کند، از مادر عائشه راجع به همین آیه افک، نزول آیه افک، خب خود اهل سنت هم نوشتند که مسوق وقتی مدینه آمد مادر عائشه فوت کرده بود، خب این نمی شود از او نقل بکند، دقت می کنید؟ همین جا هم علمای اهل سنت گفتند قبول نمی کنیم که حدیث در بخاری هم باشد قبول نمی کنیم چون با تاریخ نمی سازد. عده ای گفتند ما با تاریخ کار نداریم، بالاخره حدیث در بخاری است و اصح کتاب بعد کتاب الله است پس ما این را قبولش می کنیم، این محل عمل ما است. این محل قبول ما است و قبولش می کنیم. این راجع به این مطلب.

ما هم داریم، فرق نمی کند، شواهد تاریخی را نگاه کردن. مثلاً بحث نهم ربیع که با شواهد تاریخی و زیاد داریم، همین روایت اسماء بنت عمیس که در تغسیل حضرت رضا مثلاً شرکت کرد، تصادفاً نگاه کردم یک روایت هم اهل سنت به نظرم از ابا صلت هروی از حضرت رضا نقل می کنند، به نظرم من آن جا دیدم. با این که در طبقات ابن سعد آمده است که سلمی بوده، این زن ابو رافع بوده، او شرکت کرده، او اصلاً در خاندان پیغمبر نبوده، کارهای قابلیت و کارهای شست و شو، همه کارهای خانم دیگه، خودش در اساس که کنیز حضرت بوده، حالا زن ابو رافع هم بود و کارهای داخل خانه را برای حضرت زهرا سلام الله علیه انجام می داد. علی ای حال این توضیحاتش را ما مفصلاً عرض کردیم.

این مباحث تاریخی جای خودش را دارد، یعنی این طور نیست که نباشد. به هر حال راجع به روایت عمر ابن حنظله من عرض کردم سه بخش دارد، دو بخشش انفراد ندارد اما معذک در متنش انفراد دارد، در تعبیرش دارد، آن جا جعلته قاضیا این همانی است و لذا عده زیادی از فقها آمدند گفتند جعلته حاکما هم یعنی قاضیا. حکام جور یعنی قضات جور. مثلاً این حدیث مبارک ناظر به قاضی است. آن وقت اشکال هم شده که دارد سلطان او قضات، ببینید تعبیر سلطان او قضات در روایت عبدالله ابن سنان هم بود، اما توش باز جعل نبود، یعنی یک تعبیری دارد که منحصر است. یک نکته دیگه هم چون این نکته الان در تحقیق روایات در متون خیلی تاثیرگذار است این نکته دیگر را هم من عرض بکنم.

نظر من این است الان این روایات عمر ابن حنظله که مثلا دارای متون مختلفی است می آورند، سند هایش را می آورند مثلا فرض کنید در دو جای تهذیب آمده، تهذیب جلد فلان و صفحه فلان. اشارات می کنند. دو جایی کافی آمده، در فقیه یک جا آمده، در کافی دو جا آمده، در تهذیب دو جا آمده، از دو مصدر. در کافی در دو جا آمده اما از یک مصدر. اینها را می نویسند، اختلاف نسخه ها را پایین می نویسند، مثلا تهذیب صفحه فلان این طور است.

من معتقدم این جور روایات که کلیدی است و خیلی تاثیرگذار است با نوشتن حاشیه حل نمی شود، این ها حل نمی شود. این راهش این است که یک صفحه، سه ستون یا اگر شد مثلا پنج تا، شش تا متن را در دو صفحه ستون قرار بدهند، در بالا چون غیر از اختلاف در مفردات خود مفردات گاهی در هیئت ترکیبی تاثیرگذار است. این که ما بیایم بگوییم در این جا کافی این است، تهذیب این است، غیر از اختلاف آنها می آید در آن هیئت ترکیبی یعنی مجموع روایت هم تاثیر می کند. مثلا در یک صفحه، در یک ستون متن کافی اول بالا سند کافی، بعد متن کافی، مقابله متن صدوق و کم و زیاد هاست مثلا صدوق بخش اول را کلا ندارد، این جا را سفید بگذارند. مقابل کافی که کامل است.

یکی از حضار: الان اول کدام را اضبط

آیت الله مددی: اضبط را ما نمی دانیم، ما که علم ایقوف نداریم.

یکی از حضار: بین صدوق و بین مرحوم کلینی

آیت الله مددی: آخه صدوق از یک مصدر دیگه نقل کرده، چون گاهی اوقات صدوق بعینه از مصدر کلینی نقل می کند، آن جا احتمال دادیم صدوق. ما باید بررسی بکنیم، نمی توانیم الان چیزی بگوییم.

این قضایا را من کرارا عرض کردم، من در اصول هم گفتم، حالا حدیث که جای خودش، اصلا مسائل اصول قضایای خارجیه هستند، اصلا حقیقه نیستند که آقایان خیال کردند. روشن هم شده، موردی است، حساب و کتاب دارد، این صیغه افعال همیشه برای وجوب نیست. وجوب به غیر افعال هم هست، این را من عرض کردم در دوره اول کجا بود که متنبه شدم و عرض کردم، بعد در این دوره دوم

تصادفاً به بحث نواهی رسیدیم، دیدم چند سال پیش یا ده سال پیش، دیدم مقالات آقاضیا این را هم آقاضیا دارد. در مقالات آقاضیا دیدم که همه جا به صیغه تحریم نیست، یعنی اینها هم التفات پیدا کردند که این نکته که لا تفعل، شاید در لا تفعل کم باشد، حرم علیکم امهاتکم کذا، به تعبیر مختلف آمده است. یک تعبیر نیست. الله علی الناس حجّ البیت، اتموا الحج و العمره.

یکی از حضار: این که نهی فهمیده می شود.

آیت الله مددی: حالا ما باید اولاً همین طور که عرض کردم، ببینید ما الان در حقیقت چهار تا اگر بخواهیم دقت بکنیم نسخه از این حدیث داریم، یکی نسخه مرحوم کلینی است که از محمد ابن یحیی نقل کرده، یکی نسخه صدوق است که مستقیم از داود ابن حسین نقل کرده، آن اختلافش خیلی زیاد است. یکی نسخه اول شیخ طوسی است که از محمد ابن یحیی نقل کرده. عرض کردیم عادتاً اگر از محمد ابن یحیی یعنی از مشایخ کلینی مثل علی ابن ابراهیم و محمد ابن یحیی، احمد ابن ادریس نقل بکند عادتاً از کافی گرفته، عادتاً لکن این جا احتمالاً از کافی نگرفته، یک مقدار هم با کافی اختلاف دارد لکن چون اختلافش کم است به نظر من نیازی نیست که این را مستقلاً نسخه را بیاوریم، بلکه این را مثلاً در ذیل نسخه کلینی مثلاً اختلاف نسخه اش را بنویسیم.

یکی از حضار: مرحوم صدوق را؟

آیت الله مددی: شیخ طوسی جایی که از محمد ابن یحیی مثل کلینی.

محمد ابن یحیی که در کتاب کلینی است بعد دارد عن محمد ابن الحسین، شیخ طوسی دارد محمد ابن یحیی عن محمد ابن حسن شَمُون، از همان اولش هم با هم اختلاف دارند لکن اختلاف متنیست خیلی کم است، بلکه دو مرتبه شیخ طوسی از کتاب نوادر محمد ابن علی ابن محبوب نقل می کند، این را یک ستون دیگری برایش بگذاریم، من معتقد به این هستیم. لکن چون امروزه من نگاه می کنم، کتب ما و متون ما، تحقیقات ما، حتی فهرست کتاب های چاپی خطی و اینها، غربی ها خیلی روی آن کار می کنند، حیف است که ما کار نکنیم انصافاً و خیلی دقت نظر شدید به کار می برند. ما خودمان همیشه واقعا جلو هستیم یعنی واقعا قابل قیاس با آنها در مصادر خودمان نیستیم که، من معتقدم این راه باید عوض بشود مثلاً یک ستون کلینی، یک ستون وسط مرحوم صدوق، در ستون کلینی آن جایی که با

متن تهذیب که آن هم از محمد ابن یحیی است آن جا را می شود در حاشیه نوشت که شیخ طوسی هم از محمد ابن یحیی نقل کرده، یک اختلاف کوچکی دارد.

یکی از حضار: آن عرفا و قوی را می فرمایید که بعضی هایش قویا دارد

آیت الله مددی: آن مال آن نسخه ای بود که عرفا بود.

مثلا ببینید همین حدیث، فإن کان الخبران عنکم مشهورین قد رواهما الثقات عنکم، اولش صیغه جمع است، إن کان الخبران عنکم مشهورین قد رواهما الثقات عنکم، این هم صیغه جمع است، همین قسمت این حدیث، با این که واضح است و جای ابهام هم ندارد، همین قسمت حدیث در کتاب،

یکی از حضار: من لا یحضر که دارد عنکم مشهوران.

آیت الله مددی: عنکم من لا یحضر ندارد، عنکم دارد، این جا که از من لا یحضر نقل کرده عنکم دارد.

یکی از حضار: این که فإن کان الخبران عنکم مشهورین.

آیت الله مددی: آنجا عنکم دارد؟

یکی از حضار: بله. این طور که ما می بینیم.

آیت الله مددی: در کافی عنکم دارد، این جا نوشته عنکم، من از این نقل می کنم، این جا که از من لا یحضر نقل می کنم عنکم است.

اما در کتاب تهذیب هم عنکم دارد،

یکی از حضار: بله تهذیب عنکم دارد.

آیت الله مددی: حالا نمی دانم کدام تهذیب چون این جا نوشته، تهذیب نوادر یا تهذیب محمد ابن یحیی.

یکی از حضار: عنه محمد ابن عیسی صفوان.

آیت الله مددی: اگر از آن دارد که از کتاب محمد ابن عیسی، محمد ابن علی ابن محبوب.

.....

حالا این خیلی عجیب است، در کتاب کافی دارد فإن کان الخبران عنكما مشهورین، قد رواهما الثقات عنکم، یکی عنكما دارد، یکی عنكما دارد. یعنی خیلی اشتباه لفظی است، ممکن است بگوییم کاتب اشتباه نوشته یا عنكما واضح است، عنکم معلوم است، اما خوب دقت بکنید من چون خیلی مقیدم به مراعات متن شاید این نکته اش هم عنكما اصلا نکته داشته، خوب دقت بکنید، می خواسته اشاره بکند که الان تعارضی که ما در کوفه داریم از شما دو نفر است یعنی از امام صادق و حضرت باقر است، خیلی عجیب است، اگر نکته این باشد یعنی ما در روایات کوفه از حضرت سجاد یا امیرالمومنین مخالف نداریم. اختلافی که الان است. خب اصلا توجه نمی شود، حق هم هست، یعنی ما خیال می کنیم که ناسخ اشتباه نوشته، کاتب اشتباه نوشته، ما هم تا حالا این جور می فهمیدیم.

یکی از حضار: اصل این است که بگوییم روایت درست است

آیت الله مددی: حالا اما اگر آمدیم گفتیم احتمال، من نمی خواهم یقینا بگویم، این اگر باشد یک نکته تاریخی بسیار لطیفی است، توجه فرمودید؟ این یک نکته تاریخی بسیار لطیفی است، دقت می کنید؟

فإن کان الخبران عنكما، این خب خیلی.

یک نکته هم راجع به وافقهما دیروز خواندیم که فردا توضیحش می دهیم. بعد می رسم به تفسیر کلی روایت، این را هی اجمالیات روایت را متنا و ظرافت های متن و سند و مصدر را دقت می کنیم تا به بحث فهم کلی روایت برسیم.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين